

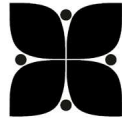
بازاندیشی انتقادی شادگامی



بازاندیشی انتقادی شادکامی

جامعه‌شناسی انتقادی
و زندگی خوب

چردن مک‌کنزی
ترجمه گیتی خزاعی



موسسه فرهنگی دکسا

عنوان: بازاندیشی انتقادی شادکامی
جامعه‌شناسی انتقادی و زندگی خوب

نویسنده: جردن مک‌کنزی

مترجم: راضیه (گیتی) خزاعی

دبیر مجموعه: هادی صمدی

مدیر تولید: بهزاد عبدی

ویراستار: ایلناز جمشیدی

طراح جلد: پرویز بیانی

صفحه‌آرا: سمانه حسن‌زاده

چاپ و صحافی: پردیس دانش

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۳۰۹

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۵۷۱-۷۷-۸

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

موسسه فرهنگی دیدگاه کاوش و سازندگی (دکسا)

نشانی: ایران، تهران، صندوق پستی ۱۴۶۵۵۹۴۳

Email: publication@doka-v.org

 [doka_vision](https://www.instagram.com/doka_vision)

تلفن: ۰۲۱۵۴۹۳۲۲۲۲

www.doka-v.org

تقدیم به مگ و میلی

فهرست

۳.....	قدردانی
۵.....	مقدمه مترجم
۱۱.....	دیباچه: انتقادی اندیشیدن درباره شادکامی
۴۱.....	فصل نخست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شادکامی؛ بازنگری کلاسیک‌ها
۹۳.....	فصل دوم: شادی، اندوه و رضایتمندی در جامعه‌شناسی احساسات
۱۱۹.....	فصل سوم: خرد، خودفهمی و استقلال در دستیابی به شادکامی
۱۵۹.....	فصل چهارم: از فروید تا باومن؛ تاریخچه مدرن ملالت
۱۹۹.....	فصل پنجم: دموکراسی، اقتصاد و حوزه عمومی
۲۳۷.....	فصل ششم: آگاهی از شادکامی و احساس رضایت
۲۸۳.....	نتیجه‌گیری
۲۸۵.....	نمایه

مجموعه‌ی «شکوفایی» در دُکسا

در جهانی زیست می‌کنیم که باسرعتی بیش از گذشته در حال تغییر است. در چنین جهانی پرسش رایج عموم مردم آن است که چگونه زندگی کنیم تا در مسیر به‌زیستی و شکوفایی قرار داشته باشیم. در جهت پاسخ به این پرسش، مطالعات بسیار گسترده‌ای که به «مطالعات شادکامی و به‌زیستی» موسوم است، انجام شده است. اگر در دهه‌های گذشته عموماً فیلسوفان و روان‌شناسان متکفل پاسخ به چنین پرسشی بوده‌اند، امروزه این پرسش در حوزه‌های متعدد دیگری نیز مطرح است. در نشر دُکسا بر آن شدیم که همانند آنچه در مطالعات نظام‌مند این حوزه در سطح جهانی انجام می‌شود مجموعه‌ای نسبتاً جامع را معرفی کنیم. بنابراین علاوه بر فلسفه و روان‌شناسی به سراغ اقتصاد، جامعه‌شناسی، مطالعات محیط زیستی، و علوم سیاسی نیز رفتیم. هر کدام از این رشته‌ها، به وسع خود، دست را در اطاق تاریکی برده‌اند تا به انسان سرگشته‌ی امروز کمک کنند به درک بهتری از سیر تحولاتی که بر شکوفایی و خوب‌زیستن اثر دارد برسد.

به‌علاوه، به مرور متوجه شدیم که نیازمند معرفی راهکارهای عملی‌تری نیز هستیم. به این ترتیب بود که از «مجموعه‌ی شکوفایی»، که عمدتاً منطری کلان‌نگر داشت و به خواننده کمک می‌کرد که چشم‌انداز نوینی به زندگی در جهان در حال تغییر کنونی داشته باشد، شاخه‌ای با نام مجموعه «مهارت‌های نرم» منشعب شد تا خواننده در عمل و به نحوی کاربردی‌تر نیز بتواند خود را برای ورود به چنین جهانی مبهم و رازآلود، که در آن رُبات‌ها و هوش مصنوعی نقشی هرچه پررنگ‌تر بازی می‌کنند، آماده کند.

امیدواریم با معرفی این دو مجموعه گامی کوچک در جهت به‌زیستی هموطنان خود بازی کنیم.

هادی صمدی

دبیر مجموعه

کتاب حاضر با نگاه جامعه‌شناختیِ منحصر به فردی، شرحی بدیع از زندگی مطلوب در مدرنیته متأخر ارائه می‌کند. این کتاب با واسازی مفاهیم شادکامی و احساس رضایت نهفته در روایت‌های فرهنگی از زندگی خوب، شیوه‌های گوناگونی را مورد بررسی قرار می‌دهد که عوامل اجتماعی و فرهنگی از آن طریق می‌توانند تلاش‌های ناب برای داشتن زندگی خوب را تقویت کنند یا جلوی آن را بگیرند. اگرچه در دهه‌های اخیر، مطالعات تجربی بر فضای گفتمان شادکامی مسلط بوده‌اند، اما تأکید بر یافتن روابط علّی و هم‌بستگی، منجر به ایجاد فضایی در پژوهش شده است که شاید فاقد بنیان نظری معتبری باشد. کتاب واسازی شادکامی با ارائه دیدگاه‌های جامعه‌شناختی در مورد اشتیاق جامعه معاصر نسبت به شادکامی و خوب‌زیستی گامی است به سوی تقویت این بنیان نظری. در فرایند مباحث این کتاب، زندگی خوب، تجربه‌ای به میانجی‌گری جامعه تلقی می‌گردد تا در ذهن به عنوان سبک زندگی شخصی یا فردی شده متبادر نشود. نتیجه، کتابی است در مورد شادکامی، احساس رضایت و زندگی خوب که در همان حال که بر چالش‌های نظری‌تر خودشناسی، خرد و کنش متقابل متمرکز است، به تأثیر دموکراسی، سرمایه‌داری و پیشرفت نیز توجه دارد.

جردن مک‌کنزی مدرس جامعه‌شناسی در دانشگاه نیوانگلند در ایالت نیو ساوت ولز استرالیا است. پژوهش او نظریه اجتماعی انتقادی و جامعه‌شناسی احساسات و عاطفه را درهم می‌آمیزد تا با تلاقی انتقادی در نظریه‌های مدرنیته، ابعاد کلان تجربه احساسی را به آزمون بگذارد. این رویکرد موجب توجه ویژه به نظریه‌های خرد و عقلانیت، مشارکت دموکراتیک و تصورات کلی مربوط به فردیت در جهانی به سرعت در حال تغییر، شده است.

قدردانی

اگر شکیبایی و حمایت تعداد بی‌شماری از دوستان، اعضای خانواده و همکاران نبود، این کتاب هم امروز وجود نداشت. لازم است به طور ویژه از آنتونی الیوت^۱، مری هلمز^۲ و سوزی آدامز^۳ برای نظارت بر نسخه اولیه کتاب در قالب پایان‌نامه دکتری تشکر کنم. همچنین قدردانِ همکاران مختلفی هستم که طی این سالیان، سخاوتمندانه مرا از بازخوردهایشان محروم نکرده‌اند؛ از جمله، امانه محدود به، آلن اسکات^۴، مایکل آلن فاکس^۵ و ارین کارلایل^۶. همچنین سپاس‌گزارِ جورج کووالیس^۷ هستم که آشنایی با فلسفه او در مورد زندگی خوب در دوره لیسانس، باعث علاقه اولیه من به این موضوع شد. تنها می‌توانم امیدوار باشم که در آینده همین تأثیر را بر دیگران بگذارم. مایلم از پدر، مادر و خواهرانم تشکر کنم که همیشه مرا تشویق کرده‌اند که علایق علمی‌ام را دنبال کنم. در نهایت، مدیون شریک زندگی‌ام، مِگ هستم. مطمئنم که این پروژه بدون او محقق نمی‌شد.

1. Anthony Elliott

2. Mary Holmes

3. Suzi Adams

4. Alan Scott

5. Michael Allen Fox

6. Erin Carlisle

7. George Couvalis

مقدمه مترجم

این کتاب با عنوان *Deconstructing Happiness: Critical Sociology and the Good Life* نوشته جردن مکنزی، توسط انتشارات راتلج منتشر شده است. در سال‌های اخیر «واسازی» به عنوان برابر نهاد واژه *deconstruction* انتخاب شده است. اما مطالعه و ترجمه این کتاب و هم‌راهی و هم‌آمیزی من با این کتاب در مدت زمانی بیش از یک سال، و نیز پیشنهاد سرکار خانم ایلناز جمشیدی که در فرایند انتشار کتاب و نهایی‌سازی متن، با دلسوزی و دقتی شکیبایانه پیشنهادات به جایی را برای بهبود ترجمه کتاب پیشنهاد دادند، ما را به این نتیجه رساند که واسازی شادکامی عنوان مناسبی برای کتابی که جرج مکنزی با نگارش آن تلاش کرده است برداشت جامعه‌شناختی متفاوتی از معنای شادکامی و شادی در زندگی روزمره ارائه کند، نیست. از این رو، عنوان «بازاندیشی انتقادی شادکامی؛ نگاهی جامعه‌شناختی به زندگی خوب» برای کتاب انتخاب شد.

در این کتاب تلاش نویسنده معطوف این موضوع است تا برداشتی نو از مفهوم شادی و شادکامی را به خوانندگانی از گروه‌های مختلف جامعه پیشنهاد دهد و با نگاهی انتقادی به مدرنیته و اثرات آن بر زندگی افراد مدرن، برداشت متداول از شادکامی را که شادی را امری یک وجهی و خطی می‌پندارد، به چالش بکشد. اما نویسنده کتاب در عین حال تاکید

دارد آنچه که او نگاشته، می‌تواند مسیری را باز کند که مطالعات بعدی درباره شادکامی، با نگاهی انتقادی و واکاوانه نسبت به مدرنیته و پیامدهایش بر جامعه مدرن امروز، در آن مسیر قرار گیرد.

پارادایم تحلیلی نویسنده در این کتاب، جامعه‌شناسی انتقادی متأثر از مکتب فرانکفورت است، اما وی کوشیده است نگاه انتقادی و غالب خود را در حاشیه تحلیل خود قرار دهد و رویکردها و چارچوب‌های نظری متنوع و متفاوت درباره شادکامی را نیز مورد واکاوی قرار دهد. شاید همین نگاه موجب تنوع و کثرت مباحث کتاب شده باشد و به دلیل همین تنوع در طرح رویکردهای متنوع نظری درباره شادکامی است که خواننده‌ای را عادت کرده تا با رویکردی پوزیتیویستی، خطی یکنواخت را در مسیر مطالعه کتاب‌های مفهومی دنبال کند، مدام با این چالش و سوال مواجه سازد که پس شادکامی چیست و برای فهم چیستی شادی به کدام یک از این چارچوب‌های مفهومی باید درآویخت و با کدام یک از این مفاهیم و در قالب کدام مبنای نظری و مفهومی می‌توان راهی برای شادتر زیستن یافت.

کتاب پاسخی برای این سوال ندارد. کتاب شما بی‌رحمانه را با این واقعیت روبرو می‌کند که برای هزاران خواننده این متن، هزاران راه برای شادمانی و شادکامی وجود دارد و البته از بیان این نکته نیز ابایی ندارد که تاکید کند مدرنیته با گسترش مداوم و مستمر دامنه لذت‌ها و دستاوردها، دستیابی به شادکامی خودانگیخته را مدام دشوار و دشوارتر می‌کند.

به یک معنا، این کتاب نتیجه‌گیری ندارد؛ یعنی خواننده نمی‌تواند امیدوار باشد که در پایان مطالعه کتاب مانند کتاب‌های خودآموز شادی و کتاب‌هایی با مضمون «چگونه شادتر زندگی کنیم»، راهی برای شادتر زندگی کردن خود یافته باشد. اما کتاب با تقویت بینش جامعه‌شناختی به خواننده کمک می‌کند تا خود مسیر انفرادی و انحصاری خویش را برای بهتر

زندگی کردن و تجربه زندگی خوب را بیابد و بیازماید و خوب زندگی کردن را با بازاندیشی در معنای شادکامی تمرین کند.

کتاب یک فرایند است و دستیابی به شادکامی را یک فرایند می‌داند که ممکن است آکنده از تجربه لحظات خوب و لحظات سخت به صورت توأمان باشد. تمام تلاش نویسنده آن است که به ما بگوید شادی یک فرایند است و زندگی خوب مسیر پرفراز و نشیبی است که در آن، نقطه رسیدن به شادکامی معنا ندارد، اما در عین حال می‌تواند مسیری سرشار از تجربه‌های متعدد و توأمان شادکامی و ناشادی، موفقیت و ناکامی باشد که تجربه شاد بودن را هم در پی داشته باشد.

ترجمه این کتاب در ماه‌های رنج‌آلود نیمه ۱۴۰۱ آغاز شد و قرار بود چند ماه بعد به پایان برسد. اما آشفته‌گی‌های اجتماعی و پریشانی عمومی آن ماه‌ها تمرکز بر ترجمه کتابی درباره شادکامی را همان قدر که ضروری‌تر می‌نمایاند، برای من بسیار دشوار کرده بود و توقف‌های کاری ناشی از فشارهای روحی شرایط پراضطراب جامعه، تمرکز من برای اتمام کتاب را چند ماه به تاخیر انداخت.

به ثمر رسیدن این کتاب بیش از هر چیز مدیون صبوری مجموعه وزین و گرانسنگ دکسا، به مدیرعاملی میلاد حسینیان و صبوری تمام عزیزانی است که تاخیر ناخواسته یکساله من برای تحویل دادن کتاب را تحمل کردند. مجموعه دکسا مجموعه‌ای فرهنگی - انتشاراتی است که نه تنها دغدغه بهبود جامعه و ارائه راه‌هایی برای زندگی بهتر را دارد، بلکه خود نیز به آن عامل است و با عملکرد صبورانه و مدارا جویانه خود نسبت به تاخیرهای ناخواسته در آن ماه‌های سخت، نشان داد که آن عالم باعملی است که نه تنها دغدغه رسیدن به جامعه‌ای شادکام‌تر را دارد، بلکه به آن چه که دغدغه گسترش آن را دارد خود نیز پایبند است و در فرایند پرداختن به مسئله مهم شادکامی و شادی در جامعه و تلاش برای بالا بردن سطح

عمومی فرهنگ و خوب‌زیستی در جامعه، به درستی آشفته‌گی‌های روحی و پیچیدگی‌های غیرقابل اجتناب عملکرد زیرمجموعه پژوهشی و مطالعاتی خود را نیز می‌فهمد و بدان ارج می‌نهد و در این خصوص به جای اتکای صرف بر برنامه‌ریزی‌های آرمانی، ضمن پافشاری و پایبندی مسئولانه به نظم، پا بر زمین دارد و موقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر آشفته‌گی و گسستگی را نیز به رسمیت می‌شناسد.

این همان چیزی است که نویسنده کتاب نیز به آن تاکید دارد: واقعی دیدن فرایند پرفراز و پرنشیب و نوسانی شادی و زندگی خوب و خودداری از آرمانی کردن و اتوپیایی دیدن به‌زیستی و خوب‌زیستی.

اتفاقاً موفقیت در دستیابی به جامعه‌ای شادتر و شادکام‌تر هم در همین نقطه رخ می‌دهد؛ در همین نقطه که بپذیریم هم آدم‌ها و هم جامعه درگیر نوسانات دائمی شادی و ناشادی هستند و ناشادی به شکلی متواتر تجربه می‌شوند و شادی و شادکامی دست‌آورد و دست‌یافته‌ای صرفاً خشنودکننده نیستند؛ این که بپذیریم شادکامی نوسانی و سینوسی است، همیشه صعودی نیست و جامعه شادکام آن‌گونه که تصورات اتوپیایی القا می‌کنند به شکل یکنواخت و ملال‌آوری جامعه‌ای همیشه شاد و همواره شادکام نیست و جامعه طبیعی و شاد، رنج و شادکامی را توانمند تجربه می‌کند. این کتاب به ما یادآوری می‌کند شادبودن به معنای تجربه دائمی شادی نیست و جامعه شادکام جامعه‌ای نیست که همیشه و همواره شاد باشد.

در پایان بر خودم لازم می‌دانم از دکتر هادی صمدی که طی ماه‌های همراهی، از صبوری‌شان و نگاه روادارانه و مداراجویانه‌اش بسیار آموختم سپاسگزاری کنم. همچنین از سرکار خانم گودرزی مدیر اجرایی مجموعه دکسا که در ماه‌های نخستین، همراه این ترجمه بودند و جناب آقای بهزاد عبدی که در مراحل بعدی به عنوان مدیر اجرایی در فرایند پایان دادن به

این کتاب همراهی کردند و از همه بیش تر آقای میلاد حسینیان مدیر عامل مجموعه دکسا که به ثمر رسیدن این کتاب جز با صبوری و رواداری ایشان میسر نمی شد فروتنانه قدردانی می کنم.

گیتی خزاعی

معاون سردبیر مجله علمی-پژوهشی انسان شناسی

عضو بنیاد ملی نخبگان

تهران ۱۴۰۳

دییاجه

انتقادی اندیشیدن درباره شادکامی

احتمالاً بعد از پنج سالگی، آن قدر بزرگ شده ایم
که دیگر نمی توانیم شاد باشیم.
کولاکوفسکی^۱

هیچ بحثی در این ادعا وجود ندارد که صدها و بلکه هزاران سال است که مسائل مربوط به زندگی خوب برای جوامع مرفه جذاب است. واژه مرفه مهم است، چون به لحاظ تاریخی، این سؤالات زمانی ایجاد می شوند که حداقلی از نیازهای اولیه افراد برآورده شده باشند تا مردم بتوانند توجه خود را معطوف معنا و هدف بودن شان کنند (یونانی ها، رومی ها، بریتانیایی ها و ژرمن ها امپراطوری هایی بوده اند که شانس تأمل در موضوع شادکامی را داشته اند). رونالد اینگلهارت^۲ این پدیده را با فرضیه کمپابی این طور توضیح می دهد که در دوره های ثبات و فراوانی، مهم ترین شروط ضروری برای خوب زیستن از نیازهای اولیه به اولویت های فرامادی تغییر می کنند. اینگلهارت این مفهوم را با فرضیه اجتماعی شدن خود ترکیب می کند تا نشان

1. Kołakowski; 2006: 213

2. Ronald Inglehart; 1990-2008

دهد چگونه هم‌زمان با گذار فرهنگی از یک جامعه نیازمحور به جامعه‌ای که تمرکزش در درجه اول بر خواسته‌ها قرار دارد، بنیان‌های ارزش‌های اجتماعی هم به تدریج تغییر می‌کنند. بنابراین، گویا در مدرنیته متأخر، افراد هم‌زمان، دو نوع زندگی را تجربه می‌کنند؛ در یکی از این زندگی‌ها، بیش از هر مقطع دیگری نسبت به گذشته، مرفه‌تر و از آسیب در امان هستند، حال آن‌که در دیگری، شرایط اقتصادی، زیست‌محیطی و سیاسی، هر لحظه احتمال وجود بالقوه وقوع تغییرات شدید را گوشزد می‌کنند. نتیجه تلاقی این تنش‌ها با یکدیگر این است که در رابطه بین فرد و جامعه، پرسش‌های مربوط به معنا، مشروعیت و رضایت، به مفاهیمی مبهم و مشکل‌آفرین تبدیل می‌شوند. بنابراین، این که چرا در درک توده‌پسند از مدرنیته، رابطه بین فرد و جامعه رضایت‌بخش‌تر از قبل نیست، پرسشی بجاست. ماهیت استعاره‌ای رضایت در مدرنیته، موضوع تحلیل در این کتاب خواهد بود. بنابراین، بحث من این است که گرچه سنتاً پرسش‌های مربوط به رضایت و «زندگی خوب»، بر کار فیلسوفان و روان‌شناسان متمرکز شده‌اند، اما آن چه در این مرحله بسیار ضروری می‌نماید، امکان استخراج مواردی از این دست از نظریه‌های اجتماعی و انتقادی است.

این کتاب به آن درکی از رضایت می‌پردازد که ریشه در تجربه اجتماعی دارد. کتاب با به کارگیری رویکردی انتقادی نسبت به برساخته‌های زندگی خوب، از تجربه زندگی اجتماعی معاصر (در جوامع غربی) بهره می‌گیرد تا بهتر بفهمد که چرا با وجود پیشرفت‌های اساسی ناشی از بهبود استانداردهای زندگی و ایجاد قابلیت‌های تکنولوژیکی در حقوق شهروندی، افراد کماکان از زندگی خود کم‌تر احساس رضایت دارند. این یک بحث شسته‌رفته و منضبط نیست و لذا این پروژه با استفاده از دیدگاه متمایز جامعه‌شناختی تلاش خواهد کرد به ورطه ساده‌سازی بیش‌ازحد ماهیت به‌غایت پیچیده زندگی اجتماعی درنیفتد. مارکوزه در مقاله‌ای درباره آزادی پرسشی بسیار

مشابه اما با واژگانی رادیکال‌تر مطرح کرد. او می‌نویسد: «...سؤال دیگر این نیست که چگونه فرد می‌تواند بدون آسیب رساندن به دیگران نیازهای خود را برآورده کند، بلکه این است که فرد چگونه می‌تواند بدون آسیب رساندن به خود، بدون بازتولید وابستگی به یک سیستم استعمارگر که از طریق آرزوها و رضایتمندی‌های فرد به بندگی او تداوم می‌بخشد، نیازهای خود را برآورده کند».^۱

این امر را می‌توان پیکربندی مجدد سؤالی دانست که فروید در کتاب *تمدن و ملالت‌های آن* دربارهٔ رابطهٔ ماهیت زندگی خوب با شرایط، اثرات و تلاطم‌های اجتماعی مطرح کرده بود. نکته این است که طرح این رویکردها با سؤالاتی مانند «زندگی دل‌خواه چیست؟» یا «چگونه می‌توانم زندگی دل‌خواهی داشته باشم؟»، این واقعیت ساده نادیده انگاشته می‌شود که زندگی دل‌خواه، خود، یک آرمان فرهنگی خاص است که به عنوان یک برساختهٔ اجتماعی عمل می‌کند. بنابراین، سؤال «زندگی دل‌خواه چیست؟» اساساً سؤالی در مورد جامعه است یا صریح‌تر بگوییم، سؤالی دربارهٔ رابطهٔ فرد با جامعه است. مسئله این است که فرد (زن یا مرد)، چگونه می‌تواند با لحاظ ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، جایگاه مثبتی برای خود در جامعه بیابد.

اگرچه در سال‌های اخیر، محبوبیت مطالعات تجربی در پژوهش‌های مربوط به شادکامی، اوج گرفته است اما ظرفیت بالقوهٔ سهمی که نظریه‌پردازان اجتماعی و انتقادی در این پژوهش‌ها می‌توانند داشته باشند، به اندازهٔ کافی رشد نکرده است. در این کتاب، شادکامی و رضایت، مؤلفه‌های زندگی خوب تلقی می‌شوند و خود زندگی خوب را باید یک مفهوم فرهنگیِ برساختی و میانجی دانست. در نتیجه، تحلیل و بررسی رضایت باید در چارچوبِ تصویرِ بزرگ‌ترِ تجربهٔ اجتماعی، محتواسازی شود. زندگی خوب، شروطِ غیرقابل مناقشه‌ای دارد که از همان ابتدا در

کانون جامعه‌شناسی قرار داشته‌اند؛ از جمله خودبستگی، برابری، اجتماع و سیاست. با این حال، هدف من پرهیز از طرح هر ادعایی در مورد ماهیت زندگی خوب است؛ به این معنی که یافته‌های این تحلیل قرار نیست نشان دهند که رضایت باید چه شکلی باشد. برعکس، هدف من این است که رضایت را به عنوان یک شرط زندگی خوب - که خود برساخته‌ای اجتماعی است - توصیف کنم و لذا در این فرآیند، آگاهم که ممکن است مشکلاتی پیش آید. انگیزه من در این رویکرد، به جای ارزیابی رضایت به صورت تجویزی و با استفاده از واژگانی مبتنی بر گزاره‌های اخلاقی و بایدی - همان‌گونه که اغلب در بحث‌های رایج دیده می‌شود - احساس نیاز به درون‌فهمی در مطالعه رضایت است. همان‌گونه که جامعه‌شناسی در شکل سنتی پاسخی به مشکلات اجتماعی مشخص تلقی می‌شود، مسئله رضایت در مدرنیته نیز از بسیاری جهات موضوعی است که قابلیت تحلیل جامعه‌شناختی دارد؛ در این کتاب هم این مسئله به عنوان ابزاری برای ارزیابی اعتبار و کاربرد نظریه اجتماعی انتقادی، مورد بحث قرار می‌گیرد. در واقع این پروژه در صدد است تا بفهمد برساخته‌های رضایت که در سطح اجتماعی به کار افراد می‌آید، چگونه ایجاد می‌شود.

من باید مسئله خاصی که این پروژه قصد دارد به آن پاسخ دهد را روشن کنم. این نکته که مسئله شادکامی یکی از دلایل نگرانی در جامعه معاصر است، به طور گسترده‌ای پذیرفته شده است؛ از جمله توسط نظریه‌پردازان اجتماعی (سنت^۱، بن حبیب^۲، باومن^۳)، نظریه‌پردازان انتقادی (مارکوزه^۴، آدورنو^۵، هونت^۶)، روان‌شناسان (کانیمان، دینا و شواق^۷، هاویتز

1. Sennett; 1970, 1998

2. Benhabib; 1992

3. Bauman; 2008

4. Marcuse; 1969, 1964

5. Adorno; 1974

6. Honneth; 2004

7. Kahneman, Diener and Schwarz; 2003

و ویکفیلد^۱، روانکاوان (فروید^۲؛ کریستوا^۳، ژیزک^۴، پژوهشگران اجتماعی تجربی (ایسترلین^۵، وینهوون^۶) و اقتصاددانان (لیارد^۷، پیرو^۸). این رشته‌های بسیار متنوع، برای درک مسئله شادکامی طیف گسترده‌ای از رویکردها ارائه می‌کنند و انبوهی از راه‌حل‌های احتمالی به دست می‌دهند. علی‌رغم تفاوت در واژگان و شواهد و مدارک متنوعی که در این دیدگاه‌ها وجود دارد، توافقی نسبی وجود دارد که مردم آن‌طور که باید شاد به نظر نمی‌رسند. به بیان دیگر، با توجه به پیشرفت مدرنیته در دهه‌های اخیر، مردم آن‌طور که انتظار می‌رود شاد نیستند. اگر ما به سهم نظریه اجتماعی انتقادی با دقت بیش‌تری توجه کنیم، برخی نکات به تدریج روشن می‌شوند. از نظر هابرماس، سیاست‌زدایی از فرد مدرن و تحریف در آگاهی، اولین چیزی‌هایی هستند که به ذهن خطور می‌کنند. این خط فکری را می‌توان در انتقادات اولیه مکتب فرانکفورت از عقلانیت مبتنی بر ابزار-اهداف در آثار هورکهایمر و ظرفیت عوام‌فریبانه فرهنگ توده‌ای در کار آدورن و بنال کرد. درحالی‌که از نظر باومن، مخاطرات زندگی کردن در یک مدرنیته «سیال» همیشه در حال تغییر، حتی با وجود بی‌ثباتی کرخت‌کننده مدرنیته‌ای سرشار از تناقض نیز به راحتی قابل تشخیص است. حتی فراتر از سنت انتقادی، نظریه پردازان سرشناسی مانند وبر و دورکیم پیامدهای احساسی و شخصی عقلانیت و سرخوردگی را در مورد اولی و از هم گسیختگی پیوندهای اجتماعی را در مورد دومی برجسته می‌کنند. زبان در این جا کم‌وبیش مشکل‌ساز است و ترجیح من این است از پیش فرض‌های خاصی

1. Horwitz and Wakefield; 2007

2. Freud; 1928

3. Kristeva; 1989

4. Žižek; 2008

5. Easterlin; 2001

6. Veenhoven; 2008

7. Layard; 2005

8. Peiro; 2006

که پیش کشیده می‌شوند اجتناب کنم؛ از جمله این تصور که افراد حتماً باید شاد باشند، یا این که جامعه مسئول خلق شادکامی است، یا این که به هر طریق ممکن باید از ناراحتی حذر کرد. در این پروژه، واژگانی پیراسته مطرح می‌شوند که بین شادکامی و رضایت تمایز قابل می‌شوند تا بتواند علل اجتماعی و معنای اجتماعی این وضعیت نسبتاً مشکل‌ساز را بهتر درک کند. پیش از ادامه مطلب، توضیح این واژگان ضروری است.

بین نظریه‌پردازان و محققان این تمایل وجود دارد که از واژه شادکامی به عنوان مفهومی کلی برای توصیف تجربه‌هایی استفاده کنند که در «زندگی خوب» مؤثرند. من اما در این پروژه می‌خواهم بین شادکامی و رضایت به عنوان مؤلفه‌هایی متمایز اما به یک اندازه مؤثر در زندگی خوب، تمایز قایل شوم. تمایز مدنظر این پروژه، تمایز بین شادی لذت‌محور، موقتی و فردی است با نوعی از رضایت که به شکل اجتماعی تعریف و برانگیخته شده است. به این معنا، رضایت مفهومی است بی‌بدیل، چون به احساس رضایتی که فرد در رابطه بین خود و جهان اجتماعی احساس می‌کند، اشاره دارد. بنابراین، رضایت یک لحظه آرامش یا سرخوشی نیست، بلکه یک نوع درک از خود بر اساس زمینه اجتماعی گسترده‌تر و وسیع‌تری است که به فرد احساس هویت می‌دهد و به ارزیابی مثبت فرد درباره جایگاهش در جهان کمک می‌کند. احساس رضایت در این معنا، چیزی بیش از رضایت صرف از داشته‌های مادی است؛ به عنوان نمونه، عبارت «من نمی‌خواهم تلویزیون بهتری داشته باشم، چون از تلویزیون خودم راضی‌ام»، تا حدودی به معنای اپیکوری احساس راحتی با چیزی، به خصوص در رابطه بین فرد و جامعه، اشاره دارد. بنابراین، رضایت به معنی برآوردن و ارضای نیازها و خواسته‌ها نیست، بلکه ارزیابی انعکاسی^۱ نیازها و خواسته‌ها است. این امر به دلایل متعددی با شادی در تضاد است، اما مهم‌ترین وجه تمایز این دو

۱. به بررسی انتقادی مفروضات زیربنایی رفتارها و سپس تأمل در این رفتارها از طریق تأثیرشان بر دیگران در زمان واقعی، ارزیابی انعکاسی گفته می‌شود.

در این کتاب، به زمینهٔ ایجادکنندهٔ این دو مفهوم برمی‌گردد. شادی کم‌وبیش لذت‌گرایانه است، به این معنی که کسب لذت تا حدودی با نادیده انگاشتن برخی ارزش‌های اجتماعی مشترک همراه است (مثلاً با نادیده گرفتن قضاوت‌های متداول در مورد شکم‌بارگی، طمع یا تنبلی). با این حال، باید در این خصوص شفاف باشم؛ مسئله این نیست که شادی، بخش ضروری زندگی خوب است، بلکه مسئله این است که مدرنیته اساساً شادی را بر رضایت ترجیح می‌دهد. این نوع تمایز، خیلی هم جدید نیست. میل^۱ در کتاب *فایده‌گرایی*، رضایت را شاد بودن در چارچوب نیازها تعریف می‌کند، در حالی که فریدمن^۲ بین «سرگرمی، لذت و هیجان» از یک سو و «آرامش ذهن» از سوی دیگر، تفاوت ویژه‌ای قایل است.^۳ ارسطو در کتاب *اخلاق نیکوماخوس* شادی را بر اساس لذت جسمانی و به مثابهٔ «یک شیوهٔ تفکر» توصیف کرده است. فروید، شادی را رهایی از فشارهای عصبی موجود در زندگی روزمره توصیف کرده است و کلمهٔ رضایت را برای مفهوم جامعه‌محور دست‌یابی به رضایت به کار می‌برد. وینهون^۴ ادعای مشابهی در رابطه با آن چه او دو «نوع» شادکامی می‌داند، مطرح می‌کند؛ یکی، عنصر عاطفی که لذتی را ایجاد می‌کند تا فرد آن را تجربه و حس کند و دیگری عنصر شناختی که به رابطهٔ بین آن چه فرد از زندگی می‌خواهد و آن چه از آن برخوردار است، بستگی دارد و او هم آن را رضایت می‌نامد. من این تمایز را با جزئیات بیش‌تر در جاهای دیگر بررسی کرده‌ام.^۵ بنابراین در این جا فقط از واژگان خاص خودم استفاده کرده‌ام تا طیف وسیعی از واژگان مختلفی را توضیح دهم که توسط نظریه‌پردازانی مورد استفاده قرار گرفته‌اند که این کتاب به آن‌ها پرداخته است.

1. Mill

2. Freedman

3. Lane; 2000: 15

4. Veenhoven; 2008

5. McKenzie; 2016

تمایز بین شادکامی و رضایت اهمیت دارد، چون هدف نشان دادن بحرانی در مدرنیته است که نه شادکامی بلکه رضایت با آن مواجه می‌گردد. در حقیقت، به نظر می‌رسد که جامعه مدرن مملو از مجموعه تقریباً بی‌پایانی از محصولات، خدمات و کتاب‌های خودیاریگر است که به شاد بودن کمک می‌کنند. اما اگر شرایط مهیا نباشد، شادی باید تقلای زیادی کند تا بتواند معنا و رضایتی بلندمدت ایجاد نماید. یک تلویزیون صفحه تخت جدید شاید موجب خوشحالی فرد شود، اما این احساس رضایت است که فرد را قادر می‌سازد معنای کافی بودن را دریابد. به همین ترتیب، یک رژیم غذایی پاکسازی با آرمیوه ممکن است به فرد کمک کند تا شادابی بیش‌تر و احساس کنترل بر خود داشته باشد، اما اگر در برداشت انعکاسی فرد از شناخت خویش تغییری ایجاد نشود، به احتمال زیاد، شادکامی پایدار و ماندگاری محقق نخواهد شد. آلبرت هیرشمن^۱ در کتاب *روابط بی‌ثبات* این رویکرد را به چالش می‌کشد و استدلال می‌آورد که تعدیل انتظارات فرد نسبت به تحقق خواسته‌هایش، ضامنی برای از بین بردن ناامیدی و نارضایتی او نیست. در عوض او مطرح می‌کند که ناامیدی یک بُعد جدانشدنی از تجربه اجتماعی است، بُعدی که با برآورده شدن نیازها و خواسته‌های خاص هم از بین نمی‌رود. اگرچه این استدلال مؤثری علیه شادکامی است، اما مفهوم رضایتی که در این کتاب توصیف شده، جایی هم برای ناامیدی مزمنی که هیرشمن آن را از زندگی رضایت‌بخش و ارضاکننده جدایی‌ناپذیر می‌داند، قایل است. ایان کرایب^۲ می‌گوید ناامیدی و حتی شکست، کارکردهای اجتماعی مهمی دارند چون آن‌ها با طلب بخشش، کمک و به رسمیت شناخته شدن، امکان خوداندیشی را فراهم می‌کنند و پیوندهای اجتماعی را می‌سازند. هدف بحثی که در این کتاب دنبال می‌شود، ارائه تصویری از

1. Albert Hirschman; 1982

2. Ian Craib; 1994

رضایت، به عنوان یک برساخته اجتماعی مؤثر است که می‌تواند تلاش‌های موجه و معتبر برای دست‌یابی به زندگی خوب را شکوفا کند. من ادعا نمی‌کنم قبلاً افرادی وجود نداشته‌اند که رضایتِ مدنظر در این جا را احساس کرده باشند، بلکه ادعای من این است که اولویت‌ها و جهت‌گیری‌های مدرنیته در مجموع، به اندازه کافی ارزشی برای اهمیت رضایت قایل نیست. این ادعا را نباید به عنوان فراخوانی برای بازگشت به دوران گذشته تلقی کرد، بلکه نکته این است که منابع مرجع معنابخش که زمانی ثابت و عینی تلقی می‌شدند - مانند دین و سنت - در مدرنیته به تدریج در حال برچیده شدن هستند و مهارت‌هایی که لازمهٔ مشروعیت‌بخشی به ساختارهای اجتماعی جدید هستند، ابهام دارند. در نتیجه، نیاز به برساخته‌های اجتماعیِ معنادار و تأمل‌برانگیزی که مشروعیت‌بخش باشند، ضروری است. اگرچه شکی نیست که افراد پیش از این با چنین دوراهی‌هایی مواجه شده‌اند، اما فهم نظری در خصوص چگونگی رخداد این امر و نیز چگونگی فهم مؤثر آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

خط سیر تفکر دربارهٔ زندگی خوب را می‌توان از متون ابتدایی نظریهٔ اجتماعی تا متفکران معاصر دریافت. به همین دلیل، در این جا لازم است نویسنده حق امتیاز مختصری داشته باشد؛ کتابی مانند این را می‌توان با استفاده از مبانی نظری بی‌شمار دیگری هم نوشت. این همان چیزی است که من دوست دارم در آینده شاهد آن باشم. در حقیقت، در کار نظریه‌پردازانی مانند هگل، شوپنهاور، مارکس، وبر، هابرماس، کاستوریادیس^۱، باومن و مارکوزه آن‌قدر مطالب مرتبط وجود دارد که نوشتن کتابی با موضوع شادکامی دربارهٔ هر کدام از این افراد را توجیه نماید. در این پروژه از بین نظریه‌پردازان، گروه خاصی را انتخاب کرده‌ام که از طریق نقد مدرنیته به شناخت شادکامی در مدرنیته می‌پردازند. همچنین به جای متمایز کردن

یک نظریه پرداز خاص، کوشیده‌ام طیفی از دیدگاه‌ها که بر اهمیت تفکر اجتماعی در تحلیل شادکامی تأکید دارند را ارائه نمایم. مسلماً من در استفاده از مبانی نظری، گزینشی عمل کرده‌ام اما قصدم نشان دادن اهمیت ویژه این نظریه پردازان است.

اگرچه این کتاب یافته‌های نظری درباره شادکامی در مدرنیته را دنبال می‌کند، اما اکثریت قریب به اتفاق پژوهش‌ها در این زمینه مبتنی بر داده‌های تجربی هستند. در واقع، محبوبیت اخیر تحقیقات شادکامی در گفتمان عمومی و گفتمان دانشگاهی، بازاری اشباع شده از داده‌های شادکامی ایجاد کرده است. بررسی روزنامه‌های استرالیا و نیوزلند در ۱۲ ماه گذشته نشان می‌دهد در عنوان بیش از ۴۰۰ مقاله، عبارت شادکامی ذکر شده است. در مقابل، از کلمه رضایت به طور متوسط در ۱۱ مقاله استفاده شده که اکثر آن‌ها هیچ ارتباطی با خوب‌زیستی انسان یا زندگی خوب ندارند. در همین حال، بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ میانگین تعداد مقالات مربوط به شادکامی در استرالیا و نیوزلند حدود ۳۰ مقاله در سال بوده است. تصدیق می‌کنم که این یک ارزیابی سطحی است، اما محبوبیت تحقیقات شادکامی در سال‌های اخیر امری محرز است.^۱ لذا من این نکته را مفروض می‌گیرم. پس عجیب نیست که پژوهشگران اجتماعی به این میزان تقاضا برای داده پاسخ داده‌اند و این هجوم ناگهانی، موجب خلق مجموعه‌ای متنوع و اغلب متناقض از یافته‌های آماری در مورد شادکامی در مدرنیته شده است.

توجه به این نکته ضروری است که داده‌های تجربی درباره شادکامی و خوب‌زیستی چندان در تدوین این پروژه نقشی نخواهند داشت. اگرچه شواهدی مبنی بر کاهش میزان شادکامی و خوب‌زیستی خوداظهاری در جهان اول وجود دارد^۲، اما این مطالعات اغلب در پی یافتن دلایل هستند.

1. Davies; 2015

2. Lane; 2000